

مجله پژوهش های اسلامی

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال پنجم، شماره هفتم، تابستان ۱۳۹۰

مبانی انسان شناسی در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)*

دکتر جلال میرزایی

استادیار دانشگاه شهید باهنر

چکیده

امام خمینی (ره) بر اساس قرائت ویژه‌ای که از هستی دارد و بر مبنای اعتقاد به اصل توحید و بسط آن در حرکت انسان در فرآیندهای سیاسی و اجتماعی، ابعاد مختلف وجودی انسان را مورد توجه قرار می‌دهند و با در نظر گرفتن آموزه‌های اسلامی، جهت به فعلیت رساندن استعدادها و توصیه‌هایی را مطرح می‌کنند. به عبارت دیگر امام با مطالعه انسان‌شناسی در طول هستی‌شناسی، آزادی و اختیار را برای انسان اثبات و انسان را مستعد و تربیت پذیر معرفی کرده است که پروردگار عالم این موضوع را از راه انبیا و کتب الهی به وی نشان داده است. از دیدگاه ایشان انسان موجودی چند ساحتی است که بالفطره رو به کمال مطلق در حرکت است و می‌تواند از قوه عقلی خود در تشخیص حق از باطل و نیز تشخیص منافع خود بهره‌بردار. به عبارت دیگر ایشان در تحلیل طبع انسان، ابتدا وی را ترکیبی از نیروهای خیر و شر در نظر می‌گیرد که در این جهان در یک جدال تکاملی، آزادی و مسئولیت خود را در بوتۀ سخت‌ترین آزمایش‌ها قرار می‌دهد. وظیفه انسان به عنوان نگهبان خویش، تقویت نیروهای خیر و طی مراحل کمال است و در این مسیر جامعه سیاسی و دولت نیز می‌تواند نقش مؤثری داشته باشند.

واژگان کلیدی

امام خمینی، انسان، سیاست، کمال‌پذیری، اجتماع، عقلانیت.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۸/۱۱/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۸۹/۱۰/۸
نشانی پست الکترونیک نویسنده: jmirzaee@uk.ac.ir

۱- طرح مسأله

اگر به تحلیل های اندیشمندان سیاسی بپردازیم، خواهیم دید که اغلب آنها بر پایه فرضیاتی درباره نهاد انسان استوار هستند. در هر اندیشه سیاسی برداشت خاص از طبع انسان خواه آشکار یا ضمنی، مندرج است و این برداشت نقش تعیین کننده ای در ساختمان کل دستگاه فکری آن فرد دارد. لذا برای شناخت منظومه فکری یک عالم یا اندیشمند، ابتدا باید به بررسی نگرش وی به نهاد انسان پرداخت تا بتوان توضیح بسیاری از مسایل دیگر در ارتباط با وظایف و کارکرد نهادهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی را به دست آورد.

در ارتباط با ماهیت طبع انسان بین فلاسفه اختلاف نظر وجود دارد؛ برخی از آن ها به حکم برخورداری انسان از نیروی خرد معتقدند؛ انسان طبعاً فردگرا است و همه انسان ها آزاد، برابر و مستقل اند. همه افراد پس از رسیدن به بلوغ عقلی در تنظیم اعمال و رفتار و تمشیت امور و اموال خود از توانایی لازم برخوردارند و نیازی به دخالت دیگران ندارند. این عده در پاسخ به این سؤال که اگر همگان آزاد و برابرنند، چگونه قدرت سیاسی پدید می آید؟ راه پیدایش آن را در رضایت افراد می دانند. (بشیریه، ۱۳۷۴، ص ۶)

برخی دیگر بر ماهیت سیاسی انسان تأکید می کنند. ارسطو انسان را «حیوانی طبعاً متمایل به زندگی در دولت شهر» تعریف کرده است. (Berry; 1986; pp 2-4) یعنی طبیعت یا ماهیت اصلی انسان از طریق فعالیت سیاسی آشکار می شود و زندگی در دولت شهر خاصه انسان است. ارسطو زندگی سیاسی را غایت زندگی انسان می دانست که طی آن طبیعت انسان متحقق می شود. این در حالی است که بعدها اصحاب «اصالت فایده» اصالت فایده نظیر جرمی بنتام و استوارت میل، انسان را موجودی که در تعقیب شادی است؛ تعریف کرده اند که از هر وسیله ای برای ارضاء خواسته های خود بهره می جوید (بشیریه، همان، ص ۷).

مسئله دیگر در این ارتباط عقلانی یا غیرعقلانی بودن انسان است که از دیرباز محل بحث اندیشمندان بوده است. به این اعتبار، هگل بر آن بود که انسان عقلانی و در نتیجه خود آگاه و آزاد است که این خود آگاهی در فرآیندی تاریخی و در جامعه و دولت رخ می دهد. این در حالی است که اندیشمندانی چون هابز در

«لویتان» زندگی انسان را ترکیبی از حرکات ارادی و غیرارادی می‌دانند (همان، ص ۹).

مسئله محوری دیگر در ارتباط با طبع انسان، «کمال پذیر بودن یا کمال ناپذیر بودن» اوست. به این اعتبار نیز برخی انسان را موجودی کمال پذیر و برخی دیگر او را کمال ناپذیر دانسته‌اند. دسته نخست معتقد بوده‌اند که ذهن آدمی لوح ساده‌ای است که از آموزش تأثیر می‌پذیرد و توانایی ادراک حقیقت را دارد و قابل پیشرفت و کمال پذیر است. اما برخی دیگر نظیر سنت آگوست و ادموند برک بر تبعیت عقل انسان از عواطف و احساسات تأکید کرده و معتقدند که تعصبات و احساسات معنای اصلی بسیاری از رفتارهای آدمی را تشکیل می‌دهد (همان، ص ۱۲).

با توجه به طرح چنین مسائلی در ارتباط با طبع انسان، هدف این نوشتار نه مطرح کردن فرضیه یا فرضیاتی در خصوص اندیشه امام خمینی (ره)، بلکه بررسی دیدگاه امام (ره) در خصوص این مسائل است. این که انسان طبعاً فردگراست یا اجتماعی؟ سیاسی است یا غیرسیاسی؟ عقلانی و آزاد است یا موجودی غیرعقلانی و مجبور؟ کمال پذیر است یا کمال ناپذیر؟ و یا اساساً موجودی فراتر از این ویژگی‌هاست.

این مقاله برای یافتن پاسخ سئوالات فوق، ابتدا به رویکرد و نوع نگاه امام (ره) به انسان می‌پردازد و پس از آن مفروضات چهارگانه فوق در ارتباط با طبع انسان را در قالب این نگاه توضیح می‌دهد.

۲- نوع نگاه امام (ره) به انسان

از منظر امام خمینی، شناخت انسان، ریشه و اساس همه شناخت‌هایی است که به نوعی به انسان و مناسبات او باز می‌گردد، تا انسان شناخته نشود، جامعه و مسائل اجتماعی، سیاست و امور سیاسی، حکومت و مسائل حکومتی، دولت و رفتارهای مدیریتی و غیره به درستی شناخته نمی‌شود (دلشاد تهرانی، ۱۳۷۸؛ ص ۱۳۳).

سؤالی که در اینجا به ذهن خطور می‌کند، این است که چگونه می‌توان انسان را شناخت. برای پاسخ به این سؤال در اندیشه امام، بایستی دیدگاه و رویکرد

توحیدی وی را - که مبتنی بر نگاهی عارفانه است - دریافت تا بتوان تلقی امام (ره) از مراتب وجودی انسان را شناخت.

در دیدگاه امام خمینی (ره) همه چیز برای تربیت آدمی است و از این رو شناخت انسان، کلیدی ترین شناخت در ساختن فرد و جامعه و سیر ربوبی آدمی از مرتبه طبیعت به مرتبه حقیقت است.

امام معتقد است که انسان دو وضع دارد، دو رو دارد: یک روی مادی که اسلام در این روی مادی در همه جهاتش احکام دارد؛ یک روی معنوی که اصلاً در رژیم‌ها مطرح نیست که انسان‌ها را تربیت‌های معنوی و تهذیبی بکند تا برسد به مرتبه‌ای که دیگر هیچ کس نمی‌داند إلا الله (صحیفه نور، جلد ۶، ص ۲۰۱).

انسان در اندیشه امام یک موجود جامع است نه یک موجود یک بعدی موجودی چند بعدی است که برای هر بعدش احتیاجاتی دارد. اینطور نیست که انسان فقط خودش باشد و همین طبیعت و مرتبه‌ای نداشته باشد. انسان مراتب دارد. آن کسی که رفته سراغ آن مرتبه بالای انسان و از این مراتب غافل شده، اشتباه کرده. آن کسی که چسبیده است به این عالم ماده و مرتبه طبیعت را دیده و غافل از ماورای طبیعت است این هم اشتباه کرده» (همان، جلد ۴، صص ۹ و ۸).

در پاسخ به اینکه انسان چگونه می‌تواند مراتب وجود خود را بشناسد؟ امام (ره) معتقد است که آن چیزهایی که وظایف شخصیه است و در ترقی و تکامل انسان دخیل است، در سنت و در کتاب بیان شده است. و آن چیزهایی که مربوط به اجتماع است و همینطور مربوط به امور سیاسی و امور اجتماعی و راجع به تنظیم و تربیت اجتماع است در کتاب و سنت بیان شده است و همه مکلف هستند که این مراتب را منحصر به یک طرف نکنند (همان، جلد سوم، ص ۲۳۷).

از دیدگاه امام، اسلام برای این انسانی که همه چیز است، یعنی از طبیعت تا ماورای طبیعت تا عالم الهیات مراتب دارد، اسلام تز دارد، برنامه دارد و اسلام می‌خواهد انسان را یک انسان جامع بسازد، یعنی زمینه رشدی که دارد در حوزه طبیعت، در بعد روحانیت و یا در بعد عقلانیت به او بدهد. یعنی همه بهره‌مندی‌هایی که انسان دارد و به طور ناقص است به فعل برساند (همان، جلد ۴، ص ۹).

به طور مثال امام (ره) در خصوص یکی از ابعاد وجودی انسان که به نظر

ایشان مهمترین بعد هم هست؛ یعنی نفس انسان می‌فرماید:

«نفس انسان سرکش است، یک آن از آن غافل بشویم، نعوذ بالله، انسان را به کفر می‌کشد نه به فسق؛ اگر غافل بشود انسان، شیطان راضی نیست به فسق ما، او کفر ما را می‌خواهد. او می‌خواهد همه را منتهی کند به کفر، منتها از معاصی کوچک می‌گیرد و کم کم وارد می‌کند در بزرگترها و کم کم بالاتر تا برسد به آنجا که خدای نخواستہ انسان را منحرف کند» (صحیفه نور، جلد ۲، ص ۳۹)

حقیقت انسان، حقیقتی است ناشناسا، زیرا این موجود در مرتبه حقیقتش از همه موجودات برتر و والاتر است و همه موجودات دیگر تحت دایره وجود این موجودند، به بیان امام خمینی:

«انسان به معنای حقیقی انسان، به آن معنایی که انسان است، جز ذات مقدس حق و آنهایی که ملهمند به الهام او، کسی نمی‌شناسد. ملائکه ایراد گرفتند که این مفسد را (انسان) چرا خلق می‌کنی؟ فرمود: شما نمی‌دانید. بعد که تعلیم اسما کرد و هیچ‌کس نمی‌تواند حمل اسما کند إلیا انسان، و حمل امانت کند إلیا انسان، وقتی اسما را به او تعلیم کرد، فرمود که عرضه کن بر این ملائکه که اشکال داشتند، همه عاجز ماندند، ملائکه هم عاجز ماندند، ملائکه مقربین هم عاجزند، اما نه ما، انسان.» (صحیفه نور، جلد ۱۴، ص ۱۵).

از دیدگاه اسلام انسان واجد حقیقتی است که برای رسیدن به آن آفریده شده و به سبب آن شایسته مقام خلیفه الهی گردیده است. حال باید دید که این انسان با این ویژگی‌ها دارای چه ویژگی‌هایی است آیا موجودی سیاسی است یا غیر سیاسی؟

۳- انسان موجودی سیاسی یا غیر سیاسی

در اندیشه امام خمینی تمام رفتارهای آدمیان بر این مبنا تبیین و تحلیل می‌شود و آنچه در عرصه سیاست و حکومت ظهور و بروز می‌نماید نیز، همه و همه، نمودهای عشق به کمال مطلق است، و مادام که انسان رو به کتاب فطرت خود و مصداق

حقیقی آن ننماید، در توهمی آشوب‌زا و در سیری ناپذیری قدرت و مکننت سیر می‌نماید و هر چه در این عرصه - بدون رویکرد به مصداق حقیقی کمال - پیش رود، درگیری با خود و نزاع با دیگران را تشدید می‌کند.

از منظر امام شأن سیاسی انسان باید بر فطریات آدمی استوار باشد تا راه به مقصد ببرد، و هر چه در این عرصه صورت پذیرد و بر فطریات استوار نباشد، راه بدان مقصد والا نمی‌برد. یعنی هر حرکت سیاسی بایستی مبتنی بر انزجار از نقص واقعی و عشق به کمال حقیقی سامان یابد.

در نگاه امام (ره) فعالیت سیاسی غایت زندگی نیست؛ بلکه صرفاً وسیله‌ای است و به اقتضای ضرورت انجام می‌شود. با این حال فعالیت سیاسی شهروندان را در چارچوب تکالیفی که دین اسلام تعیین کرده، قرار می‌دهد و می‌فرماید: «اسلام تمامش سیاست است، ... سیاست مُلْدُن از اسلام سرچشمه می‌گیرد» (صحیفه نور، جلد ۱، ص ۶۵).

و در جای دیگر سیاست را یکی از پر ارزش‌ترین تکاپوهای انسانی می‌داند که در هدف بعثت انبیاء الهی منظور شده و عالی‌ترین کار و تلاشی است که یک انسان دارای شرایط می‌تواند، انجام بدهد. امام خمینی (ره) برای سیاست شأنی هدایتی و عبادتی قائل و معتقد است که احکام اخلاقی اسلام هم سیاسی است و همه امور اسلام - حتی اموری که وظایف شخصی افراد است - از معنای اجتماعی و سیاسی برخوردار است. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی
بیانات امام در این موارد صریح و روشن و غیرقابل تأویل است؛ چنانکه فرموده‌اند:

«این قرآن کریم که در بین ید مسلمین هست و از صدر اسلام تا حالا یک کلمه، یک حرف در او زیاد و کم نشده است، این قرآن را وقتی که به عین تدبیر مشاهده بکنید، می‌بینید که مسأله، مسأله این نیست که دعوت برای این بوده باشد که مردم توی خانه بنشینند و ذکر بگویند و با خدا خلوت کنند. دعوت به اجتماع، دعوت به سیاست، دعوت به مملکتداری و در عین حال همه اینها عبادت است، عبادت جدا از سیاست و مصالح اجتماعی نبوده است» (همان، جد ۱۸، ص ۲۷۵).

امام خمینی (ره) با چنین دریافتی از سیاست، فعالیت و مشارکت سیاسی افراد در امور عمومی جامعه را با رعایت موازین دین اسلام عملی می‌داند و این فعالیت را در نهایت منجر به تحقق طبیعت انسان می‌داند. از این رو بر مبنای اندیشه ایشان، انسان موجودی سیاسی است نه غیرسیاسی، و انسان آنطور که اصحاب مکتب «اصالت فایده» می‌گویند که از هر وسیله‌ای برای ارضاء خواسته‌های خود بهره می‌جوید نیست، بلکه فعالیت سیاسی انسان در چارچوب دین و جهت اصلاح و سامان دادن مطلوب تحولات برای ارتقای فضائل اوست تا بتواند از مرتبه طبیعت حیوانی به مرتبه حقیقت انسانی نائل شود.

۴- انسان موجودی کمال‌پذیر یا کمال‌ناپذیر

در اندیشه امام خمینی اساساً زندگی عرصه مبارزه در جهت کمال مطلق است. از نظر او زندگی بدون مبارزه در راه آرمان‌های متعالی و بدون قیام برای خدا در جهت کسب کمالات الهی، زندگی نیست. امام ریشه این خصلت انسانی را در سرشت او می‌بیند و می‌فرماید:

«از اوّل در سرشت انسان هست که این انسان از عالم طبیعت سیر بکند تا برسد به آنجایی که وهم ماها هم نمی‌تواند برسد و همه اینها محتاج به تربیت است» (صحیفه نور، جلد ۴، ص ۱۷۵)

با چنین دریافتی، امام انسان را مستعد ظهور همه اسما و صفات الهی می‌داند که بایستی همه تلاش‌ها به منظور رفع موانع و ایجاد مقتضیات، برای شکوفایی این استعدادها در جهت کمال مطلق باشد. از دیدگاه ایشان، مبارزه، سیاست، حکومت و دولت ابزاری است برای صیوررت انسان و جامعه در جهت تحوّل به اسم ربّ و ظهور اسما و صفات و کمالات الهی. زیرا انسان قوس نزولی را طی کرده و از احسن تقویم و حقیقت ملکوتی خویش به اسفل سافلین و مرتبت ملکوتی تنزل نموده است و باید با تلاش خویش به کمالاتی که مستحقّ آن است، دست یابد. از این منظر، همه تلاش‌ها مقدمه این امر است که آدمی به سوی انسان کامل سیر کند. سلوک و عبادت، مبارزه و سیاست، حکومت و عدالت برای این است که مقدمه تربیت انسان به مقصد اتّصاف به صفات الهی و ربانی شدن آدمی فراهم گردد. امام خمینی در این باره می‌فرماید:

«تمام عبادات وسیله است، تمام ادعیه وسیله است، همه وسیله ای برای این است که انسان لُبّایش ظاهر بشود. آن که بالقوه است و لُبّ انسان است، به فعلیت برسد و انسان بشود آدم. انسان بالقوه بشود یک انسان بالفعل. انسان طبیعی بشود یک انسان الهی، که همه چیز الهی باشد، هر چه می بیند، حق ببیند. انبیا هم برای همین آمده اند و انبیا نیامده اند، حکومت درست کنند و حکومت را می خواهند چه کنند؟ این هم هست، اما نه این است که انبیا آمده اند دنیا را اداره کنند، حیوانات هم دنیا دارند. کار خودشان را اداره می کنند... اینها همه وسیله است که انسان برسد به یک مرتبه دیگری که برای آن انبیا آمده اند» (امام خمینی، تفسیر سوره حمد، ص ۱۷۴).

از منظر امام، شخصیت آدمی متأثر از آموزش است، انسان توانایی ادراک حقیقت را دارد و از نظر اخلاقی قابل پیشرفت و کمال پذیر است. در ضمن تبعیت از شهوات و خودخواهی نیز در سرشت او پنهان است و می تواند از کمال فاصله بگیرد. امام در این باره می فرماید:

«انسان محدود نیست، یعنی انسان در طرف سعادت و در طرف فضیلت غیر محدود است. می رسد تا جایی که تمام صفاتش الهی می شود، ... در طرف نقص هم، در طرف شقاوت هم غیر محدود است» (صحیفه نور، جلد ۵، ص ۳۶۸).

از دیدگاه امام هر انسانی؛ بلکه هر موجودی بالفطره عاشق کمالات است و متنفر از نقص، انسان اگر علم می جوید، چون کمال است، می جوید و از این جهت ممکن نیست که فطرت انسان به هر علم دست یابد، به آن قانع شود و اگر متوجه شود که مراتب بالاتری هست، بالفطره آن را می جوید و می خواهد» (همان، جلد ۲۰، ص ۴۳۹).

با توجه به فرمایشات امام چنین به نظر می رسد که انسان هم کمال پذیر است و هم زمینه برای انحطاط دارد. چنانکه توجه و تعلق نفس به مادیت، انسان را از کاروان انسان ها باز می دارد و بیرون رفتن از تعلقات مادی و توجه به خدای تبارک و تعالی انسان را به مقام انسانیت می رساند. از این رو برای رسیدن به کمال، انسان محتاج تربیت است و مکتب اسلام می تواند انسان را با همه ابعادی که دارد تربیت کند. انبیا آمدند که این هایی که در ظلمت واقع اند، اینها را از این

خودخواهی که منشأ همه ظلمت هاست، نجات بدهند و برسانند به خداخواهی که نور است (همان، جلد ۱۱، ص ۳۸۰).

۵- اصالت فرد یا اجتماع:

آیا انسان اجتماعی آفریده شده است و یا اجتماعی آفریده نشده؛ بلکه اضطرار و جبر بیرونی، انسان را مجبور کرده است که زندگی اجتماعی بر او تحمیل شود؟ یعنی انسان به حسب طبع اولی خود مایل است که آزاد باشد و هیچ قید و بند و تحمیلی را که لازمه زندگی جمعی است، نپذیرد. اما به حکم تجربه دریافته است که به تنهایی قادر نیست به زندگی خود ادامه دهد. لذا به اجبار به محدودیت زندگی اجتماعی تن داده است و یا انسان، اجتماعی آفریده نشده؛ اما عاملی که او را به زندگی اجتماعی وادار کرده، اضطرار نبود است؛ بلکه انسان به حکم عقل فطری و قدرت حسابگری خود به این نتیجه رسیده که با مشارکت و همکاری و زندگی اجتماعی، بهتر از مواهب خلقت بهره می‌گیرد.

پس مسأله به سه صورت قابل طرح است که عبارتند از: زندگی اجتماعی انسان طبیعی است، اضطراری است و یا انتخابی.

مطابق نظریه اول زندگی اجتماعی انسان‌ها از قبیل زندگی خانوادگی زن و مرد است، که هر یک از زوجین به صورت یک «جزء» از یک «کل» در متن خلقت آفریده شده و در نهاد هر کدام گرایش به پیوستن به «کل» خود وجود دارد. مطابق نظریه دوم، زندگی اجتماعی از قبیل همکاری و هم‌پیمانی دو کشور است که خود را به تنهایی در مقابل دشمن مشترک زبون می‌بینند و ناچار نوعی همکاری و همگامی و ارتباط میان خود برقرار می‌کنند. و مطابق نظریه سوم زندگی اجتماعی از قبیل شرکت دو سرمایه‌دار است که برای تحصیل سود بیشتر، یک واحد تجاری یا کشاورزی یا صنعتی به وجود می‌آورند (شهید مطهری؛ جامعه و تاریخ؛ ص ۲۰).

بنابر نظریه اول انسان موجودی اجتماعی است که ریشه در طبیعت انسان دارد، نظریه دوم، ریشه اجتماعی بودن انسان را امری خارج از وجود انسان می‌داند و بنا به نظریه سوم، عامل اصلی نیروی عقلانی و فکری حسابگرانه انسان است که او را به سمت زندگی اجتماعی سوق داده است.

آنچه در سه نظریه فوق مشترک است، تأکید بر اجتماعی بودن انسان است که به نظر می‌رسد در مکتب اسلام نیز بر آن تأکید شده است. از نظر شهید مطهری خداوند انسان‌ها را از نظر استعدادها و امکانات جسمی و روحی و عقلی و عاطفی، مختلف و متفاوت آفریده است و به این وسیله همه را بالطبع نیازمند به هم و مایل به پیوستن به هم قرار داده و به این وسیله زمینه زندگی به هم پیوسته اجتماعی را فراهم نموده است (مطهری؛ همان، ص ۲۹).

و اما دیدگاه امام خمینی در این ارتباط چگونه است؟ توجه به گزیده زیر از فرمایشات امام می‌تواند در فهم اندیشه ایشان راهگشا باشد:

«قرآن کتاب انسان سازی است؛ انسان چون بالقوه همه مراتب را دارد، کتاب خدا آمده است که انسان را انسان کند و همان طوری که جامعه‌اش را اصلاح بکند، خودش را هم کامل کند تا برسد به مرتبه عالی» (صحیفه نور، جلد سوم، ص ۲۳۰).

در عبارت فوق هم توجه به فرد به چشم می‌خورد و هم توجه به ابعاد اجتماعی. اگر اصالت فرد و استقلال وی از جامعه را در برخورداری فرد از نیروی خود جستجو کنیم، به حکم برخورداری از این نیرو - که همان حکم طبیعت است - همه انسان‌ها آزاد و برابر و مستقل‌اند: همه افراد پس از رسیدن به بلوغ عقلی در تنظیم اعمال و رفتار و تمشیت امور و اموال خود از توانایی لازم برخوردارند و نیازی به دخالت دیگران ندارند (بشریه، دولت عقل، ص ۶).

و اگر اصالت اجتماع را بدین معنا که انسان موجودی اجتماعی است که تحقق غایات وی مستلزم شناسایی غایات دیگران است (همان، ص ۷) بدانیم؛ در آن صورت نگاهی به فرمایشات امام بیانگر این است که ایشان هم به ابعاد فردی انسان توجه دارد و هم بر آوردن برخی نیازها و تحقق ابعاد بالقوه وجودی انسان را در گرو فعالیت اجتماعی می‌داند. از نظر امام سعادت و کمال انسان و جوامع تنها در گرو اطاعت از قوانین الهی است که توسط انبیا به بشر ابلاغ شده است و انحطاط و سقوط بشر به علت سبب آزادی او و تسلیم در برابر سایر انسان‌هاست (صحیفه نور، جلد ۵، ص ۳۸۷).

روی هم رفته بیشتر تأکید امام در طول سالیان طولانی مبارزه برای بیداری مردم مسلمان ایران، بر این بود که حرکت انسان‌ها را در جهت آنچه خیر و صلاح خودشان و جامعه‌شان است، بر اساس تعالیم اسلام هدایت کند و در این راستا بر خودسازی در بعد فردی و همکاری در بعد اجتماعی تأکید داشته است.

۶- انسان عقلانی است یا غیرعقلانی:

از دیرباز در خصوص ماهیت انسان به اعتبار برخوردار یا عدم برخوردار از قوه عقل، میان اندیشمندان اختلاف نظر وجود داشته است. برخی بر آن بوده‌اند که انسان عقلانی و در نتیجه خودآگاه و آزاد است، همه نهادهای اجتماعی مظهر آزادی و عقل انسان‌اند. برخی دیگر همچون هابز، ماکیاول و تعدادی از جامعه‌شناسان متأخر برخلاف دسته اول، زندگی انسان را مجموعه‌ای از حرکات ارادی و غیرارادی دانسته‌اند. به عبارتی هم احساس و عواطف، تعیین‌کننده رفتار انسان-اند و هم نیروی خرد و تعقل (بشریه، همان، صص ۹ و ۱۰).

در بحث‌های اندیشه سیاسی، عقل در مقابل زور و اجبار و هوا و هوس و نیز شرع و دین به کار رفته است. در حوزه عقل برخلاف حوزه‌های مقابل آن، ما برای اثبات آراء و عقاید خود دلیلی می‌آوریم و دیگران به حکم منطق درونی آن دلایل، مجبور به پذیرش عقاید می‌شوند. سه تعبیر از عقلانیت مطرح شده است؛ در معنای اول نوعی جوهرگرایی نهفته است. در این نگرش موضوع عقل همان جواهر و مثل است که بر زندگی انسان تقدم و اولویت دارند. افلاطون چنین دیدگاهی داشت. تعبیر دوم از عقل یعنی در تعقیب خیر و صلاح و سعادت عمومی بودن است که در اندیشه لاک، هابز و روسو قرار دارد. نوع دیگری از عقلانیت را باید در نزد اصحاب اصالت فایده جست که آن را تعقیب فایده و شادی و سعادت می‌دانند (بشریه، همان، صص ۴۱ و ۴۲).

در اینجا پیش از آنکه به دیدگاه امام در ارتباط به این موضوع اشاره شود لازم است، اشاراتی به نظرات اندیشمندان مسلمان صورت گیرد و مسأله‌ای که فلاسفه مسلمان از دیرباز تاکنون با آن مواجه بوده‌اند، این است که چگونه عقل را با وحی و شرع تلفیق کنند. بسیاری از آنها نظیر فارابی بر آن بوده‌اند که صحت کامل شرع را از طریق عقل ثابت کنند (همان، ص ۵۳). عقل در فلسفه فارابی در

حقیقت شرع در لباس عقل است و محتوای عقل فلسفی و وحی یکی است. شریعت که ناشی از خداوند است، خالی از خلل و اشتباه و بی نیاز از بازاندیشی و بازبینی است. ابن سینا نیز معتقد است که شریعت قانون کلی و مظهر عقل است و تنها گروهی برگزیده از مردم قادر به درک عقلانی هستند و بقیه از فهم عقلی عاجزند» (همان، ص ۵۵).

از منظر امام، خداوند مصدر عقل و وحی است؛ اما اینطور نیست که ادراک عقلانی فقط مختص به عدّه‌ای اندک یا افراد برگزیده باشد؛ بلکه همه انسان‌ها به حکم طبیعت یک مرتبه عقلیت به طور بالقوه دارند (صحیفه نور، ج ۴، ص ۱۷۵). اما همین قوه تابع شرع است، چنانکه می‌فرماید:

«همه قوا تابع قوه عقل شدند که عقل هم تابع شرع است» (همان، جلد دوم، ص ۳۶۲).

با وجود تأکید بر تبعیت عقل از شرع، در مواردی امام بر حق انتخاب عقلانی توسط افراد تأکید نموده که نشان دهنده آن است که افراد در تشخیص منافع خود یکسان تصمیم نمی‌گیرند. همین واقعیت باعث می‌شود که افراد را مخاطب قرار دهد که بر اساس اصل هزینه - فایده یعنی محاسبه عقلانی عمل کنند. به طور مثال می‌گوید:

«عقل انسان اقتضا می‌کند که این چند روزی که در اینجا هست، این عمرش را هدر نهد که از بین برود» (همان، جلد ۴، ص ۳۰).

و اما این عقل چگونه پرورش می‌یابد و آیا اصولاً قابل آموزش هست و چگونه می‌توان این کار را انجام داد و این ادراک عقلانی برای سعادت انسان کفایت می‌کند یا نه؟ امام در این باره می‌فرماید:

«ادراک عقلی که آدم می‌کند، تأثیر در آدم ندارد. تا ایمان نباشد، مسأله عقلی را قلبش نفهمیده باشد، باورش نیامده باشد، آن مسأله عقلی تأثیرش کم است» (همان، جلد ۱۱، ص ۳۸۲).

در هر صورت، از دیدگاه امام (ره) اسلام هم انسان را از حیث عقل می‌سازد، هم انسان را از حیث اخلاق و تهذیب اخلاق. به هر حال با توجه به گفته‌های دیگری از امام که در ارتباط با پرهیز از اختلافات بر اساس عقل سیاسی است و

نیز تأکید بر اینکه در محیط آرام است که عقل‌ها می‌توانند کار کنند؛ می‌توان چنین استنباط کرد که این عقلانیت را در دو تعبیر بکار برده است؛ یکی پیروی از شرع و احکام دین اسلام و دیگری پرهیز از خودخواهی و تصمیم‌گیری از روی عصبانیت. که البته غایت هر دو را سعادت و رستگاری انسان می‌داند یعنی بر اساس معیار نفع و صلاح عقلانیت را به کار می‌گیرد.

۷- نتیجه‌گیری

امام خمینی در مقام فیلسوفی اسلامی و عارفی سالک، انسان را با تأکید بر بعد اجتماعی او و لزوم توجه به زندگی بشری، در گفتمان فلسفه اسلامی و متألهین مورد مطالعه قرار می‌دهد. در قرائت ایشان، انسان به عنوان عصاره همه خلقت از هر نوع جبری نفی می‌شود، ضمن آنکه ایشان هرگز از تأثیر و تأثر عوامل محیطی و اجتماعی و تاریخی بر انسان و اجتماع انسانی غفلت نمی‌کنند. بنابراین، تعامل میان فرد و جامعه برقرار می‌گردد، اما اصالت به انسان داده می‌شود. زیرا انسان در اندیشه امام، فاعل مختار است و در انتخاب راه کمال یا جهت‌گیری به سوی نقصان، جبری براو احاطه ندارد.

برخلاف نظر بعضی از اندیشمندان سیاسی و فلاسفه سیاسی که انسان را بدسرشت، جنگجو و یا خوش‌ذات و صلح‌جو تفسیر و تأویل کرده‌اند و بر همین مبنا مهندسی سیاسی و اجتماعی برای جوامع بشری ارائه داده‌اند (پارنز و بکر؛ ۱۳۷۱، صص ۵۰-۱)، در قرائت امام، انسان موجودی است بالقوه تربیت‌پذیر، تأثیرپذیر، عاقل، خردمند، آزاد و مختار که بر اساس اصل آزادی و اختیار، سرنوشت خویش را ورق می‌زند و هیچ عاملی را در پیمودن و انتخاب راه سعادت یا شقاوت مؤثرتر و تعیین‌کننده‌تر از اراده انسان نمی‌داند. از این رو خداوند که خالق و ربّ نظام هستی است، برای تربیت و هدایت انسان هادیان و مدیرانی را همراه با طرح و برنامه تربیتی و سازندگی فرستاد که همانا انبیا و کتب آسمانی هستند تا استعدادهای نهفته در انسان را به منصه ظهور رسانند و راه سعادت یا شقاوت را به انسان بنمایانند.

از دیدگاه امام خمینی، همواره میان فرد و جامعه تعامل برقرار است به عبارتی، ایشان شکل‌گیری و رشد اجتماعی و فردی رفتارهای انسانی را در ارتباط متقابل

روان شناختی و جامعه شناختی بیان می کنند، این در حالی است که مارکسیست ها بر تأثیر جامعه شناختی تأکید می ورزند و لیبرالیست ها بر بعد روان-شناختی انگشت می گذارند. بطور مثال می فرمایند: «عمل یک شخص در یک جامعه اثر دارد... عمل هر یک از شما تأثیر دارد، وقتی شما یک عمل زشتی کردید، دیگران هم که می بینید در آنها تأثیر می کند». و یا می فرماید: «وقتی در یک جامعه ای سلامت حکمفرما باشد، افراد خود به خود سالم بار می آیند».

امام با چنین تحلیل هایی از ماهیت و سرشت انسان به نتایج مهمی می رسد. اول اینکه انسان دارای طبیعت و فطرت پاکی در نهاد خود است. این نهاد در معرض گرایشها و تمایلات بعضاً متضادی است که وی را در معرض انحراف قرار می دهد. اما انسان از نیروی خرد یا عقل برخوردار است و با محاسبه عقلانی و تشخیص سود و زیان خود قادر است با استفاده از تعالیم دینی، راه صحیح را انتخاب کند. در این راه باید از افراد دیگر کمک بگیرد. امام معتقد است که انسان جویری آفریده شده است که استعدادهای وی جز در زندگی اجتماعی به فعلیت نمی رسد. در این اجتماع حکومت می تواند در ایجاد فضیلت در وجود انسان و هدایت وی به سمت سعادت مؤثر باشد. یعنی حیات اجتماعی انسان و دوام و بقای آن وابسته به حکومت است. در ارتباط با عقل انسان امام در کفایت آن برای راهیابی به شاهراه سعادت دنیوی و اخروی تردید دارد، از نظر ایشان هر عقلی مصون از خطا نیست و تنها عقلی مشروعیت و اعتبار بیشتری دارد که از ناحیه سمع (وحی) مساعدت و تقویت شود، از همین منظر است که برخی از پژوهشگران (بشیریه، ۱۳۷۴: ص ۵۴)، عقل را در فلسفه اسلامی همان شرع؛ اما در لباسی دیگر می دانند. عقل نهایتاً جزئی از وحی تلقی می شود و خداوند مصدر هر دو است.

امام در واقع در ارتباط با طبع و سرشت انسان، قرائتی از نصوص اسلامی را گسترش می دهد که توجیه کننده مدنی بودن، عقلانی بودن و همینطور سیاسی بودن و کمال پذیر بودن انسان است و پیامد این برداشت به رسمیت شناختن حق افراد برای مشارکت در اداره امور به خودشان بوده است.

کتابنامه

- ۱- امام خمینی (ره)، ۱۳۷۵. تفسیر سوره حمد، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی،
- ۲- بشریه، حسین، ۱۳۷۴: دولت عقل، تهران: مؤسسه نشر علوم نوین.
- ۳- _____، ۱۳۷۶: جامعه‌شناسی سیاسی، تهران: نشر نی.
- ۴- پارنز و بکر، ۱۳۷۱: تاریخ اندیشه اجتماعی، ترجمه جواد یوسفیان، تهران: نشر همراه، ج ۲.
- ۵- توحیدی، علی اصغر، بهار ۱۳۷۷: قرائت امام خمینی از سیاست، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
- ۶- دلشاد تهرانی، مصطفی، ۱۳۷۸: مقدمه ای بر اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)، تهران: خانه اندیشه جوان.
- ۷- رجبی، محمدحسن، ۱۳۷۸: نوسازی جامعه از دیدگاه امام خمینی (ره)، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، مؤسسه چاپ و نشر عروج.
- ۸- صحیفه نور، ۱۳۶۸: مجموعه رهنمودهای امام خمینی (ره)، چاپ اول، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۹- طاهایی، سیدجواد بهار ۱۳۷۷: «امام و تگرش به جامعه»، نامه پژوهش، س ۲، ش ۸.
- ۱۰- قاضی زاده، کاظم: ۱۳۷۷: اندیشه‌های فقهی - سیاسی امام خمینی، مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری.
- ۱۱- مطهری، علی، ۱۳۶۵: جامعه و تاریخ، تهران، صدرا.